

## ابوطیب مصعبی

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

ابوطیب مصعبی تاجیک ایرانی ، سیاست مدار، شاعرچهره دست توانا وادیب سرشناس بود که به دو زبان فارسی و عربی شعر می سرود . وی روزگاری صاحب دیوان رسائل نصر بن احمد سامانی بود و پس از عزل ابوفضل بلعمی در سال 326 مدتی چند سمت وزارت را بعهده داشت و در کتابت و خط و عقل و تدبیرمشهور بوده است . ابن قفطی در « المحدون الشعراء » وگردیزی درزین الاخبار و یاقوت در معجم البلدان نیز از وی نام برده اند . چنانیکه عوفی در لباب الالباب دوبیت از رودکی در مدح او آورده ، جهانگیری به شاهد لغت غرچه ، رادیانی در ترجمان البلاغه از وی نقل کرده اند . ونیز ابوالفضل بیهقی درتاریخ خود قطعه ای چهار بیتی از وی آورده است . وبنقل از ثعالبی وی بفرمان احمد سامانی [ که علل آن معلوم نیست ] کشته شد. (1)

از اشعار اوست :

شکرشکن است یا سخنگوی من است

عنبرذقن است یا سمنبوی من است (2)

\*\*\*\*

مرا جود او تازه دارد همی

مگر جودش ابر است و من کشتزار

مگر یک سو افکن که خود همچنین

بیندیش و دیده ی خرد برگمار (3)

\*\*\*\*

کاشکی اینجای غوطه خوردمی

جای دیگر دست گیری تا گذار (4)

\*\*\*\*

که بر کس نیایی و با کس نسازی  
به گاه ربودن چو شاهین و بازی  
چو باد از بزیدن چو الماس گازی (\*)  
چو عنبر سرشته ی یمان و حجازی  
بباطن چو خوک پلید و گُرازی  
یکی را نشیبی یکی را فرازی  
برین سخت بسته بر آن نیک بازی  
همه پُردر ایش (\*\*\*\*) چوگرگ طرازی  
چرا ابلهان است بس بی نیازی  
چرا مار و کرکس زید در درازی

جهانا همانا فسوسی و بازی  
چو ماه از نمودن چو خور از شنودن  
چو زهر از چشیدن چو چنگ از شنیدن  
چو عودقُماری (\*\*) وچون مشک تَبَّت  
به ظاهریکی بیت (\*\*\*) پرنقش آزر  
یکی را نعیمی یکی را جحیمی  
یکی بوستانی پراکنده نعمت  
همه آزمایش همه پرنمایش  
چرا زیرکانند بس تنگ روزی  
چرا عمر طاووس و دراج کوتاه

چرا شصت و سه زیست آن مرد تازی  
چرا آنکه ناکس تر اورا نوازی  
گنہ کار ماییم تو جای آزی (5)

صدوآند ساله یکی مرد غرچه  
اگر نہ همه کار تو باژگونه  
جهاناهمانا از این بی نیازی

## منابع و مأخذ ابوظیب مصعبی

---

- 1 - یتیمت الدهر ، چاپ دمشق ، ج 4 ، ص 15 .
  - 2 - از ترجمان البلاغه ص 8 .
  - 3 - از لباب الالباب ، چاپ لیدن ، ج 2 ، ص 7 .
  - 4 - از شرح قصیده ابوالهیثم ، ص 43 .
- (\* ) گاز: دو کارد را هم گویند . یعنی افزاری که بوسیله آن می برند همجو قیچی و غیره .
- (\*\*) قمار: بفتح اول نام محلی در هندوستان
- (\*\*\*) ظاهراً : « بت » والبتة در این صورت ضمه باء را باید ممدود خواند تا تقطع دشوار نشود.
- (\*\*\*\*) درایش : از درآیدن گرفته شده بمفهوم گفتن ، سخن گفتن ، سخن سرکردن ، بانگ برآوردن.
- 5 - از تاریخ بیهقی ، چاپ مرحوم دکتر غنی . آقای دکتر فیاض ، ص 377 - 378 .